

## پارس، پارس کردن، و نام آواهای بانگ سگ

فریدون اکبری شلدره‌ای (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب)

در متون فارسی از نظم و نثر، برای پارس سگ، واژه‌ها و نام آواهای متعدد آمده است که ذیلاً پاره‌ای از آنها را با ذکر شواهد نقل می‌کنیم:

در قابوس‌نامه (۴۷۵ هـ)، بانگ:

پسر منعم گفت: پس بانگ سگ کن، آن بیچاره بانگ سگ بکردی، وی پاره‌ای حلوا بدو دادی.  
(ص ۳۶۲)

در سیاست‌نامه (قرن ۵)، آواز:

گرگ در میان رمه تاخت، یکی را از گوسفندان بگرفت و بدرید و بخورد؛ و سگ هیچ آواز نداد.  
(ص ۲۷)

در رُوْضُ الْجَنَانِ وَ رُوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ابوالفتوح رازی (دوران حیات: بین سال‌های ۴۸۰ و ۵۲۵ هـ)، بانگ:

ایشان شبان را گفتند سگ را بازگردان مبادا چون ما در غاری پنهان شویم بانگ کند و مردم ما را دریابند. (ج ۳، ص ۴۰۲)

در ترجمه رساله قشیریّه، بانگ:

سگی بانگ کرد و گفت لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ... سگ بانگ می‌کرد و می‌گفت الله الله از قول خدای تعالی وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ. (ص ۴۲۵)

در حدیقه سنائی غزنوی (وفات: حدود ۵۳۵)، بانگ:

بسانگ برداشسته سحرگاهان      سگ و خر در جهان گمراهان  
(ص ۱۸۸)

چون ز بانگ سگان شوی دل تنگ      سنگ برگیر و ده سگان را سنگ  
(ص ۳۷۱)

در دیوان سید حسن غزنوی (وفات: ۵۵۶)، بانگ:

مه نور می فشاند و سگ بسانگ می کند      مه را چه جرم خاصیت سگ چنان فتاد  
(ص ۳۲)

در دیوان خاقانی شروانی (وفات: ۵۹۵): وه وه، وعوع، عفعفک (عفف + کاف تصغیر):

خضم سگدل ز حسد نالد و چون جبهت ماه      نور بی صرفه دهد وه وه عوآ\* شنوند  
(قصاید، ص ۱۰۴)

\* نسخه بدل: وعوع عوآ؛ عوآ، عوعوکننده، سگ با بانگ؛ ایهام دارد، به قرینه «ماه» در مصرع اول،  
به صورت فلکی صرفه و عوآ (برج سنبله)، منزل ماه.

سگ عفعفک کند چو بدو نانکی دهی      دم لایگک\* کند بنشیند پس دَرک\*  
(قصاید کوتاه، ص ۷۸۱)

\* لایگک (لابه + گ میانجی + کاف تصغیر)، دم لابه      \*\* دَرک (دَر + کاف تصغیر)

در مثنوی معنوی مولانا جلال الدین البلخی **ثُمَّ الرَّومِي (۶۰۴-۶۷۲)، عوعو، بانگ، آواز،  
علالا، غوغا:**

در شب مهتاب مه را در بسماک      از سگان و عوعو ایشان چه باک  
(دفتر دوم، بیت ۴۱۶)

بانگ سگ هرگز رسد در گوش ماه      خاصه ماهی کو بود خاص الله  
(دفتر دوم، بیت ۴۲۱)

ناگهان آواز سگ بیچگان شنید      سگ بیچه اندر شکم بُد ناپدید  
بس عجب آمد ورا آن بسانگها      سگ بیچه اندر شکم چون زد ندا  
(دفتر پنجم، ابیات ۱۴۴۶ و ۱۴۴۷)

گفت از بانگ و علالای سگان      هیچ واگردد ز راهی کاروان

یا شبِ مهتاب از غوغای سگ  
مه فشاند نور و سگ عوعو کند

سست گردد بدر را در سیر تگ  
هرکسی بر خلقت خود می‌تند

(دفتر ششم، ابیات ۱۲ و ۱۳ و ۱۴)

#### در کلیات شمس، چخیدن، نعره، فغان:

سگ به هر سو که چخند نعره به کوی تو زند  
شیرگیرش که بوَد تا که زیانِ تو بوَد

(غزل ۷۷۳)

سگ ارچه بی فغان و شر نباشد  
سگ ما چون سگِ دیگر نباشد

(قطعه ۵۷)

#### در بوستان، بُباح، بانگ:

ز ویرانه عارفی زنده‌پوش  
یکی را بُباح سگ آمد به گوش

(باب چهارم، ص ۱۱۷، بیت ۲۳۳۹)

احتمالاً برگرفته از مَثَلٍ لَا يُضِرُّ السَّحَابَ بُبَاحُ الْكِلَابِ متناظرِ مه فشاند نور و سگ عوعو کند.

زیرِ شیر شناسند مردمان ز بُباح (مسعود سعد، به نقل لغت‌نامه دهخدا، ذیل بُباح)

چو سگ بر دَرَش بانگ کردم بسی  
که مسکین تر از سگ ندیدم کسی

(همان‌جا، بیت ۲۳۴۳)

#### در داراب‌نامه (حدود قرن ۹) بانگ:

و در آن جزیره مردمانی بودند سگسار که سر ایشان چون سر سگ بودی و همچون سگان  
بانگ کردند. (ص ۳۳۴)

آن جزیره از دور پدید آمد و صد هزار بانگ سگساران از آن جزیره همی آمد. (ص ۳۴۰)

وقت سپیده‌دم همه را زبان‌ها بگرفت و چون سگان به بانگ اندر آمدند تا به وقت زوال از بانگ  
کردن فرو ایستادند و به سخن در آمدند. (ص ۳۵۱)

آن قوم به بانگ اندر آمدند و چون سگان بانگ می‌کردند. (ص ۳۵۳)

#### در نفعات الأُنس جامی (۸۱۷-۸۹۸)، بانگ و آواز:

... و کاسه‌ای داشتم چوبین که در آن شیر می‌کردم. روزی خواستم از آن کاسه شیر خورم آن

سگ بانگ بسیار کرد و بر من حمله آورد... (ص ۸۸)

روزی ممشاد از در سرای خود بیرون شد سگی بانگ کرد. (ص ۹۳)

ابوالحسن بانگ گرگ کردی تا جایی که سگی بودی آواز دادی. (ص ۱۶۳)

در دیوان محتشم کاشانی (وفات: ۹۹۶)، فغان:

بر سر کوی تو هرگاه که پیدا گشتم  
سگِ کویت به فغان آمد رسوا گشتم  
(ص ۲۰۱)

در کلیات شیخ بهائی (۹۵۳-۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱)، «نان و حلوا»، عف‌عف:

کلب خورد آن نان و ازدنبالیِ مرد  
شد روان و رویِ خود واپس نکرد  
همچو سایه در پی او می‌دوید  
عف‌عفی می‌کرد و رختش می‌درید  
(ص ۱۴)

در رستم التواریخ (۱۱۹۳-۱۱۹۹) از رستم‌الحکما، عف‌عف:

در شب پنجم دیوانه‌وار و مانند مستان بی‌اختیار از جامه خواب بیرون آمده به جانب طویله  
روان شد و... ناگاه سگی که در آن طویله بود عف‌عف‌کنان دوید و پای آن جناب را برگرفت و  
برکند. (ص ۳۳۰)

در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی (← زندگی و شعر ادیب‌الممالک فراهانی)، «نکوهش عدلیه  
عصر قاجار» (۳ ذی‌القعدة ۱۳۳۰)، عوعو کردن، لاییدن:

مسافران را عوعوکنان به راه از دور  
شوند همچو سگانِ قبیله بر اضیاف\*  
(ج ۲، ص ۲۷۳)

تا توانی چو سگ پلای که بحر  
به دهانِ سگان نجس نشود  
(ج ۲، ص ۴۸۹)

\* اضیاف (جمع صَیْف)، مهمان‌ها

پاس داشتن، در آثار قدما، به معنای «نگهبانی» و «مراقبت» از جمله به عنوان وظیفه سگ،  
به کار رفته است. نمونه آن:

همرخت باشم و ز دزد و هراس  
کم ز سگ مر تو را ندارم پاس  
... خفته اصحابِ کُهِف و سگ بیدار  
پاسِ همراه داشت بر درِ غار  
(حدیقه، ص ۴۸۲)

پارس به معنای «بانگ سگ در موقع حمله» تنها در متون فرهنگ‌های متأخر  
آمده است. شواهد آن در قرن ۱۳ و ۱۴ هجری فراوان است از جمله در سفرنامه حاج سیاح،

خاطرات اعتماد السلطنه، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی ترجمه میرزا حبیب، مسالک المحسنین طالبوف<sup>۱</sup>، شرح زندگانی من عبدالله مستوفی<sup>۲</sup>، ترجمه کنت دومنت کریستو به قلم محمدطاهر میرزا اسکندری و، پس از آنها، در آثار معاصران، از جمله سگ و لگرد هدایت؛ و، در فرهنگ‌ها، از جمله فرهنگ آندراج، لغت نامه دهخدا<sup>۳</sup>، فرهنگ فارسی معین<sup>۴</sup>، فرهنگ فارسی امروز صدری افشار، کتاب کوچه شاملو، فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی از وحیدیان کامیار<sup>۵</sup>، و فرهنگ عامیانه ابوالحسن نجفی آمده است و اکنون هم در تداول عامه و هم در نوشته‌ها به کار می‌رود.

اما درباره نسبت پارس به معنای «بانگ سگ» و پاس به معنای نگهبانی، در فرهنگ واژگان لری و کردی (ص ۳۹)، ذیل پاس آمده است: پارس سگ، آوای سگ.

علی اشرف صادقی، در پژوهشی موی شکافانه، به «فرایند افزوده شدن صامت 'ر' به بعضی کلمات» در زبان فارسی اشاره کرده و شواهدی از آن - پارس به معنای «نگهبانی» به جای پاس در سَمک عیار (ص ۴۲۸)؛ آمارس به جای آماس؛ فرساد به جای فساد؛ اژدها به جای اژدها - به دست داده و به لحاظ آوایی آن را به نوعی توجیه کرده است. در تناظر دو صورت با راء و بی راء در یک واژه در گویش‌ها نیز شواهدی وجود دارد<sup>۶</sup>.

باری، به نظر می‌رسد که پارس به معنای «بانگ سگ» دست کم در قرن‌های ۱۳ و ۱۴ در محاوره و تداول عامه به کار می‌رفته و از آنجا وارد نوشته‌ها شده است و احتمالاً آن

۱) دیدیم از دور... صد سگ درنده ما را استقبال کردند، حمله می‌نمودند، روی ما برمی‌جستند، پارس می‌زدند. (مسالک المحسنین، ص ۱۵۴)

۲) میرزا [رضای کلهر] سگی به اسم شنگول داشت... به مجرد اینکه دست به در می‌خورد، صدای پارس شنگول بلند می‌شد. (شرح زندگانی من، ص ۲۳۹)

۳) در لغت نامه دهخدا نام‌ها و نام‌آواهای زیر برای بانگ سگ آمده است: پارس کردن، پارس کردن (سگ) در خانه صاحبش پارس می‌کند، عوعو کردن، نوفیدن، واغ واغ، واق واق، وغ وغ، وق وق.

۴) در فرهنگ فارسی معین: آواز سگ، پارس کردن، عوعو، نوف، وغواغ، وغوغ، وکوک، هففف.

۵) در فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی: پارس، پارس کردن، عفف، عفف کردن، عوعو کردن، واغ واغ، وغ زدن، وک وک، هاپ هاپ، هاف هاف.

۶) مثلاً، درگیلکی، تاشتن متناظر تراشیدن در فارسی؛ گیفتن متناظر گرفتن در فارسی؛ کودن (kudan) متناظر کردن در فارسی؛ گرزنه متناظر گزنه در فارسی؛ فا- (پیشوند فعلی) متناظر فرا- در فارسی؛ فو- (پیشوند فعلی) متناظر فرو- در فارسی؛ یج متناظر برنج در فارسی؛ وایشته متناظر پرشته در فارسی. - ویراستار

گونه‌ای است از پاس به معنای «نگهبانی» که، در مورد سگ، وسیله‌ای برای انجام دادن این وظیفه و هشدار اهل خانه و محوطه مسکونی یا حفاظی است.

## منابع

- بوستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۵۹.
- ترجمه رساله فشریه، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۱ (چاپ اول ۱۳۴۰).
- تفسیر ابوالفتح رازی (رَوْضُ الْجَنانِ وَ رَوْحُ الْجَنانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ)، به تصحیح مهدی الهی قمشه‌ای، علمی، چاپ دوم، تهران ۱۳۲۲.
- حدیفة الحقیقه و طریقه الشریعه، سنائی غزنوی، به تصحیح مدرّس رضوی، دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۹.
- داراب‌نامه، مولانا محمد بیغمی، به تصحیح ذبیح‌الله صفا، دو جلد، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۱ (چاپ اول ۱۳۳۹).
- دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح ضیاء‌الدین سجّادی، زوّار، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۷ (چاپ اول ۱۳۱۸).
- دیوان سید حسن غزنوی، به تصحیح تقی مدرّس رضوی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۲۸.
- دیوان محتشم کاشانی، به تصحیح مهرعلی گرکانی، انتشارات سنائی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۰.
- رستم‌التواریخ، رستم‌الحکما، به تصحیح عزیزالله علیزاده، انتشارات فردوس، (ویرایش نهائی)، تهران ۱۳۸۰ (این کتاب در سال‌های ۱۱۹۳-۱۱۹۹ ق تألیف و در سال ۱۲۱۵ ق ویرایش نهائی شده است).
- زندگی و شعر ادیب‌الممالک فراهانی، سید علی موسوی گرمارودی، دو جلد، انتشارات قدیانی، تهران ۱۳۸۴.
- سمک عیار، فرامرزن خداداد اژجانی، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۳.
- سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک، به تصحیح جعفر شعار، کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۴۸.
- شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، زوّار، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۷.
- صادقی، علی‌اشرف، «یک تحوّل آوایی دیگر زبان فارسی: فرایند افزوده شدن صامت 'ر' به بعضی از کلمات»، مجله زبانشناسی، سال بیستم (۱۳۸۴)، ش ۱ (پیاپی ۳۹)، ص ۱-۱۶.
- فهنک وازگان روی و گردی، کرم علیرضایی، انتشارات شیداسب، تهران ۱۳۷۷.
- قابوس‌نامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن وشمگیر بن زیاد، به تصحیح غلامحسین یوسفی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۵.
- کلیات شمس، جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)، بر اساس چاپ بدیع الزمان فروزانفر، هرمس، تهران ۱۳۸۶.
- کلیات شیخ بهائی، محمد بن حسین العاملی (شیخ بهائی)، به تصحیح غلامحسین جواهری، انتشارات محمودی، تهران [بی‌تا].

مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد البلیخی ثم الرومی، به تصحیح رینولد نیکلسون، سه جلد، مطبعه بریل،  
لیدن ۱۹۲۵-۱۹۳۳.

مسالك المحسنين، عبدالرحيم طاليوف، انتشارات شبگیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۶ (چاپ اول قاهره  
۱۳۲۳ ق).

نشاط الأوس، عبدالرحمن جامی، به تصحیح مهدی توحیدی پور، کتاب‌فروشی محمودی، تهران ۱۳۳۷.

